بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 9 اسفند 1394.

بحث در مورد نسب غلوی که به محمد بن سنان داده اند بود. خب چکیده عرض دیروز با یک مقدار کامل تر عرض کنم، غلو در روایات از روایاتی که از امام صادق و ائمه بعدی وارد شده است یک سری ویژگی هایی برای غالیان ذکر شده است خب ببینیم این ویژگی ها کدامشان در مورد محمد بن سنان صادق است. یکی بحث ادعای ربوبیت برای بندگان خدا است. که همان معنای غلوی که در زمان حضرت امیر ه مطرح است که یک عده ای در مورد حضرت امیر ادعای خدایی کرده اند. که خب مرحوم شیخ صدوق هم در یک موردی در ذیل روایتی به این مطلب اشاره می کند. در فقیه جلد 3 صفحه 150 داستان اینکه غالی ها را حضرت امیر با آتش می سوزاند این را ذکر می کند می گوید مرحوم شیخ صدوق در حاشیه می گوید که ان الغلاه لعنهم الله یقولون لو لم یکن علیٌ ربا لما عذبهم بالنار. خب این یک معنای ادعای الهیت در مورد ائمه که در مورد حضرت امیر این ادعا شده است و در مورد اما صادق هم خطابیه قائل به ربوبیت

سوال:....

پاسخ: می گوید غلاة بعدی یا بعدی که می گفت اگر خدا نبود چون کسی که با آتش می سوزاند خدا است که افراد را با آتش می سوزاند و اینها.

خب این یک مرحله. یک مرحله دیگر بحث اینکه غالیان کسانی بودند که عبادات ظاهریه را این عبادات را ترک می کردند و این، این شکلی. خب این دو مطلب حالا دو تا روایت بخوانم در مورد که این شؤون در مورد غلاة وجود دارد. یکی امالی طوسی صفحه 650 رقم 1349 مجلس 33 حدیث 12 با سند صحیح از فضیل بن یسار نقل می کند.

قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): احْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمْ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَ يَدَّعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ،

خب این این مرحله.

وَ اللَّهِ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرٌّ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصٰارىٰ وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا.

ثُمَّ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي فَلَا نَقْبَلُهُ، وَ بِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ فَنَقْبَلُهُ. فَقِيلَ لَهُ:

كَيْفَ ذَلِكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: لِأَنَّ الْغَالِيَ قَدِ اعْتَادَ تَرْكَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرْكِ عَادَتِهِ، وَ عَلَى الرُّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَبَداً، وَ إِنَّ الْمُقَصِّرُ إِذَا عَرَفَ عَمِلَ وَ أَطَاعَ.

این دو تا شأنی که بود در این روایت هست. روایت دیگر هم تقریبا همین مطلب را دارد ولی نه به این وضوح. علل الشرایع جلد 1 صفحه 227

**عن ابی عبدالله علیه السلام لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَ الْمُفَوِّضَةَ فَإِنَّهُمْ صَغَّرُوا عِصْيَانَ اللَّهِ وَ كَفَرُوا بِهِ**

یعنی کفروا بالله

**وَ أَشْرَكُوا**

این اشراک یا به خاطر این است که ربوبیت را برای عباد الله ادعا می کرده اند که در مورد غلاة مطرح است یا به جهت اینکه بعضی از شئون خدا که خلق و رزق هست آنها را به عباد به اصطلاح می گویند واگذار شده است که این اشراک در خلق و رزق در بعضی از شؤون ربوبیت

**وَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ أَدَاءِ الْحُقُوقِ‌**

ادعای اصلی اش این است که می خواهند خلاصه سختشان هست برای اینکه فرائض را اقامه کنند از اول گفته اند که من الف نمی گویند تا بای بسم الله تا سایر حروف را بگویند. خدا را قبول نمی کنند و امثال اینها تا به اقامه فرائض و ادای حقوق منجر نشود. علل الشرایع جلد 1 صفحه 227.

خب این دو تا شأن از شئون این مطلب خب قطعا در مورد هیچ کدامش محمد بن سنان این شکلی نبوده است. روایت هایی که در توحید خداوند و اینکه ائمه بندگان خدا هستند و امثال اینها و در مورد اینکه باید طاعت الهی داشته باشیم و فرائض را انجام دهیم و فروعات فرائض الی ماشاءالله روایت هایی که از محمد بن سنان نقل شده است که یکی دو تا نیست که به خصوص عرض کردم یک روایت خاص محمد بن سنان در مورد علل احکام است که یکی یکی علت احکام چیست و خصوصیاتش چیست که پیداست محمد بن سنان این شکلی نبوده است. پس اگر غلاة به این معنا مراد باشد محمد بن سنان قطعا غالی نبوده است.

یک ویژگی دیگری برای غلاة ذکر شده است اینکه غلاة

سوال: ترک صلوة و اینها را چه جوری

پاسخ: خب همین اصلا روایت های زیادی که می گوید باید نماز بخواند انسان و امثال اینها. یعنی قبول دارد اینها را یکی دو تا نیست روایت های محمد بن سنان. هم در فروعاتش، ریزه کاری ها، تمام ریزه کاری هایی که در مسائل مختلف نماز و روزه و امثال اینها است از محمد بن سنان الی ماشاءالله نقل شده است.

سوال: غلاة معتقد به این چیزها نبودند یا اینکه می گفتند لازم نیست حالا اینها هست ولی لازم نیست.

پاسخ: نه اینها لازم است. نقل می کند که لازم است. این یک مطلب. یک نکته دیگر در مورد غلاة مطرح است این است که غلاة قائل بودند که ائمه از دنیا نرفته اند کشته نشده اند و بر مردم شبه للناس امرهم. شبیه حضرت عیسی که آیه قرآن می گوید که کشته نشده است و ما صلبوه و ما قتلوه ولکن شبه لهم، شبیه این را در مورد ائمه علیه السلام قائل هستند. خب این در خصال صفحه 528 به این مطلب اشاره شده است

لا کموله غلاة و المفوضه لعنهم الله و انهمم یقولون انهم لم یقدروا الحقیقه و انهم شبه للناس امرهم،پ یک روایت مفصلی است. در غیبت شیخ طوسی هم در جاهای مختلف به همین مطلب اشاره دارد. 21 و 23 و 80 که غلاة این عقیده را داشته اند. محمد بن سنان جالب است محمد بن سنان یک روایتی دارد در تک تک ائمه که کی از دنیا رفته اند، یک روایت مفصلی در وفیات ائمه از محمد بن سنان نقل شده است. یکی یکی ائمه که در کافی قطعاتش وارد شده است. جلد 1 صفحه 272، 461، 463، 468، 472، 475، 486، 493، 497، اینها وارد شده است. به نظرم در تاریخ بغداد هم بعضی قطعات است که در چیز نیست در کافی و اینها نقل نشده است. بعضی قطعات دیگرش هم آنجا وارد شده است. خب این واضح است که آن این جور نیست قائل باشد که آنجا کشته نشده اند و از دنیا نرفته اند و امثال اینها. خب این جه هم اگر جهت غلاة باشد این نیست.

نکته دیگری در مورد غلاة دوَ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَ أَدَاءِ الْحُقُوقِ‌

 روایتی از امام رضا علیه السلام دارد. که یابن خالد، در توحید صفحه 364 و عیون صفحه 343 روایتی هست که به حسین بن خالد صیرفی در قطعه ای از این روایت هست

**یابن خالد انما وضع الاخبار عنّی فی التشویح و الجبر الغلاة الذین صغروا عظمة الله**

که روایت هایی که در مورد تشویح و جبر و اینها هست اینها کار غالیان است. ممکن است یک روایتی از محمد بن سنان هست ممکن است این روایت را تصور شود که این هم شاهد این است که مثلا روایت جبری را ایشان نقل کرده است. در محاسن جلد 1 صفحه 283 رقم 416

**مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ وَ عَمْرٍو الْأَفْرَقِ الْخَيَّاطِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَالِقُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ وَ هُمَا خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِي فَطُوبَى لِمَنْ قَدَّرْتُ لَهُ الْخَيْرَ وَ وَيْلٌ لِمَنْ قَدَّرْتُ لَهُ الشَّرَّ وَ وَيْلٌ لِمَنْ قَالَ كَيْفَ ذَا**

این روایت کأنه جبر و اینها را اثبات می کند. که خلاصه خیر و شر همه را من انجام دادم. خیر من انجام دادم و شر هم من انجام دادم و صحبت هم موقوف. خلاصه این مضمون این روایت.

ولی اولا این مضمون اثبات جبر نمی کند در جای خودش چیز هست. این اثبات این می کند که تمام اشیاء خیر و شر همه مخلوق خداوند هستند و مخلوق بودن اشیاء برای خداوند منافات با اختیار ندارد و اصلا امر بین الامرین معنایش این است که اشیاء هم مخلوق خداوند هستند و هم اختیار بنده در مورد آنها هست. که تفصیلش در بحث جبر و اختیار. ولی نکته مهم تر این است که این مضمون، مضمونی نیست که فقط محمد بن سنان نقل کرده باشد. عین همین روایت را، دو تا روایت صحیح السند داریم به عین همین تعبیر. که همان در محاسن قبل از این به رقم 414 و 415 صحیحه معاویه بن وهب و صحیحه محمد بن مسلم عینا عین همین است. همین مضمون وارد شده است و شبیه همین مطالب در روایات دیگر ما هم هست ولی حالا من این دو روایتی که مضمونش هم دقیقا عین این هست این را هم آورده ام. و اینها هیچ منافاتی با اختیار ندارد و اثبات جبر هم نمی کند. خب این هم این مطلب. اما پس قطعا هم نمی شود اصلا امثال کشی که غالی بوده اند را به محمد بن سنان نسبت می دهند این جور چیز ها را حالا بحث تشویح و جبر و اینها بعضی از ویژگی های غلاة است جزو تعریف غلاة و امثال اینها نیست. آن مثلا ادعای ربوبیت برای ائمه کردن و ترک صلوة و ترک امثال این جور چیز ها را این ها خیلی مستبعد هست که در کشی هم که غلو را به او نسبت می دهد از این صحبت ها. غلو یک سری ویژگی های دیگری در مورد غالیان مطرح است به آن معانی ممکن است قائل باشند. یکی اینکه غالیان به عالم زر معتقد بودند. بحث اعتقاد به عالم زر، مرحوم شیخ مفید در بعضی از کتاب هایش در مورد عالم زر اشاره به این مطلب دارد در مسائل العکبریه صفحه 28 دارد می گوید

**فأما أن يكون ذواتهم ع كانت قبل آدم موجودة فذلك باطل بعيد من الحق لا يعتقده محصل و لا يدين به عالم و إنما قال به طوائف من الغلاة الجهال و الحشوية من الشيعة الذين لا بصر لهم بمعاني الأشياء و لا حقيقة الكلام‏.**

مسائل عکبریه صفحه 28. همچنین در آن مسائل سرویه آن عبارتی که به خصوص در خصوص همین بحث محمد بن سنان آن بحث ها را آورده است آنجا بحث عالم زر را و امثال اینها را مطرح کرده است.

سوال:....

پاسخ: که عرض می کنم حالا.

مسائل سرویه صفحه 38 المسئله الثانیه فی الاشباح و الزر و الارواح. آنجا بحث اینکه ارواح ائمه قبل از چیز موجود بوده اند یا نبوده اند عالم اشباح و عالم اضله و عالم زر و اینها اینکه به هر معنایی از معانی ائمه وجود داشته باشند در عالم زر را بعضی از متکلمین ما مثل شیخ مفید و اینها منکر هستند و خب به این معانی می خواهند غلاة را به معنای غالی بگیرند کسی که به این جور اعتقادات اعتقاد داشته باشد خب اینها مسائل استنباطی است اینها چیزهایی نیست که آن غالی غلوی که در روایات ما مذمت شده است و به عنوان کفر مطرح شده است و امثال اینها آن غلو را قطعا محمد بن سنان نداشته است و امثال اینها. اما این جور مراحلی که در مورد غلاة مطرح است حالا یک نکته دیگر را هم عرض کنم از بعضی روایات صاحب قاموس الرجال یک مطلب دیگری را در مورد غلاة مطرح می کند که این در کتاب شیخ صدوق چند جا یک ویژگی دیگری برای غلاة مطرح می کند و آن انکار سهو النبی است که در روایات هم به عنوان اینکه بعضی اشخاص سهو النبی را منکر می شوند. انّ ناسا فی سواد الکوفه ینکرون سهو النبی و امثال اینها که آن هم در بعضی روایات به آن مطلب اشاره شده است. خب حالا اینکه بالاخره سهو النبی ائمه سهو داشته اند یا نداشته اند خب این هم یک امر اجتهادی است دیگر یکی ممکن است قائل به سهو النبی باشد یکی ممکن است قائل به سهو النبی نباشد. نکته ای صاحب قاموس الرجال در ذیل شرح حال محمد بن سنان نقل می کند نکته جالب توجه این است که می گوید یکی از روایت های دال بر سهو النبی در سندش محمد بن سنان واقع است. اصلا اینکه محمد بن سنان حتی این مرحله از غلو را هم قائل باشد، حالا غلوی که به عقیده شیخ صدوق باشد صغرویا این معنای غلو هم در مورد محمد بن سنان ثابت نیست. اگر محمد بن سنان در موردش غلوی مطرح باشد یکی دو تا جنبه ممکن است باشد. یکی بحث عالم زر و اشباح و اضله و امثال اینها، چون کتابی در مورد این بحث ها دارد که شیخ مفید و اینها، اینها را غلو و اثال اینها می دانند. حالا این کتاب در دست ما نیست ما دقیقا مضمون این مطالب را می دانیم و امثال اینها. خب به این معنا مکن است غالی باشد. ولی این معنای غلو یک امر استنباطی است. امری نیست که شهادت شخص به این امور مقبول باشد. یک امر استنباطی است یکی قبول دارد و حدسی است به اصطلاح. شهادت در امور حسیه معتبر هست. اما در مورد حدسیه، یعنی یک سری اعتقادات فاسد این شکلی اگر کسی بخواهد بگوید که محمد بن سنان داشته است ممکن است محمد بن سنان این اعتقادات را داشته است ولی این اعتقادات، اعتقاداتی نیست که حتما بگوییم فاسد است.

سوال: صرفا نقلش دلیل می شود معتقد بوده؟

پاسخ: نه به عالم زر معتقد هم باشد مشکلی ایجاد نمی کند.

سوال: ... یعنی کشف اعتقاد..

پاسخ: نه، حدسی است به این معنا که، آخه از اینها می خواهند نتیجه گیری کنند که اعتقادش فاسد است و امثال اینها. حالا اینجوری تعبیر کنم آخه از این غلو نتیجه گیری، حالا بعد بحثش را عرض می کنم نکته ای است که بعدا عرض می کنم. علی ای تقدیر اگر مراد از غلو این معنا باشد که این معنا مضر نیست. اثباتش هم بشود حالا اینجوری تعبیر کنم. اثبات شود که قائل به این جور چیزها باشد مضر نیست. به چیزی لطمه ای وارد نمی کند و امثال اینها. بله این یک نکته. در مورد محمد بن سنان در بعضی از کتاب غلاة بعضی تعبیرات وارد شده است که این تعبیرات می تواند نشانه این باشد که یک نوع به هر حال الهیتی برای ائمه مثلا قائل باشد و اینها. در رجال کشی صفحه 582 صفحه 1091 این عبارت را دارد.

**رأیت فی بعض کتب الغلاة و هو کتاب الدور عن الحسن بن علی،**

نمی دانم حسن بن علی کیست. مؤلف

سوال: رقم چند؟

پاسخ: رقم 1091

**عن الحسن بن شعیب**

این را هم نمی شناسم.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ، دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا لَعَنْتُكَ وَ بَرِئْتُ مِنْكَ وَ جَعَلْتُكَ مِحْنَةً لِلْعَالَمِينَ أُهْدِي بِكَ مَنْ أَشَاءُ وَ أُضِلُّ بِكَ مَنْ أَشَاءُ قَالَ، قُلْتُ لَهُ تَفْعَلُ بِعَبْدِكَ مَا تَشَاءُ يَا سَيِّدِي أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْ‌ءٍ قَدِيرٌ،

تعبیراتی که در خدا در مورد خدا هست که خدا هادی هست و مضل هست و انت علی کل شیء، این تعبیرات را به کار برده است. حالا این تعبیرات را اگر بگوییم مرادش هم همان معنایی است که در قرآن در مورد خداوند و امثال اینها به کار رفته است سند این روایت سند مورد اعتمادی نیست. از کتاب غلاة و امثال اینها هست. خب ممکن است یک جهتی که به عنوان غالی معرفی کرده است رجال کشی این است که بعضی روات را غالیان از طریق محمد بن سنان نقل کرده اند این منشأ شده است برای اینکه محمد بن سنان را به عنوان غالی مطرح کنند. خب ممکن است که این را، یعنی محمد بن سنان را به عنوان غالی معرفی کرده اند. به نظرم در بعضی کتاب های بعضی از باطنیه ها و اینها یک کتابی هست الهفت الشریف. که در بعضی از الهفت الشریف به نظرم در سندش محمد بن سنان بود. امثال اینها کتاب هایی است که مال باطنیه و غلاة و امثال اینها است. الهفت و الاضله. آن هم یک کتاب دیگر است. اینها یک اصطلاحاتی است با ه دو چشم است. نمی دانم چه چیزی است. این اصطلاحات باطنیه ها و غالی ها و یک سری چیزهای خاصی است. خب آن اینها اصل اینکه محمد بن سنان این حرف ها را زده باشد اصلا ثابت نیست. مجرد اینکه در کتاب های اینها بعضی از این مطالب را از محمد بن سنان نقل کرده اند هیچ دلیل بر اینکه محمد بن سنان به این ها معتقد باشد نیست. از این جهت هم البته یک نتکه ای ممکن است شما بگویید که چطور شد به خصوص محمد بن سنان این حرف ها را بسته اند. پیداست که محمد بن سنان باید یک چیزی اش باشد که این حرف ها را به او بسته اند. مرحوم دکتر مدرسی می گفت که یک بنده خدایی آقایی یکی از مریدانش رفته بود پیش دکتر مدرسی و او معالجه کرده بودش و معالجه اش مؤثر واقع نشده بود و آن مرید از دنیا رفته بود. آن آقا خیلی ناراحت شده بود از اینکه این مرید از دنیا رفته است خیلی پشت سر دکتر مدرسی حرف می زده است که خلاصه کوتاهی کرده است و چه کرده است و از این حرف ها. دکتر مدرسی گفته است که شما نمی دانسته اید که این روده اش پیچیده بود و چه شده بود من که نمی توانستم کاری بکنم دیگر از دنیا رفته بود دیگر. گفت حالا پشت سر ما حرف می زنید از این حرف ها که بی سواد هست و دکتری بلد نیست ما می توانیم پشت سر شما این حرف ها را بزنید که فلانی اهل زن هست و اینها و بهت هم می آید!! حالا اینکه غلاة رفته اند از محمد بنسنان مطلب نقل کرده اند باید یک جور به او بیاید. که دنبال این مسائل و امثال اینها باشد. پاسخ این مطلب این است که در اینکه محمد بن سنان یک گرایش های باطنی داشته است تردیدی نیست. محمد بن سنان به هر حال تمایلات به علوم باطنی و امثال اینها داشته است در نقلی که کشی در مورد محمد بن سنان نقل می کند می گوید که من اراد الحلام و الحرام فعلیه بهذا الشیخ یشیر الی صفوان بن یحیی.و من اراد المعضلات فالی الیّ. حرف های عجیب و قریب و معضل حرف های خیلی سنگین را اگر کسی بخواهد چیز کند این به من مراجعه کند در رجال کشی این مطلب هست. در این که تمایل به علوم غریبه و علوم باطنیه و امثال اینها داشته اند این تردیدی نیست ولی همه تمایلات به باطن غلو نیست. در نتیجه محمد بن سنان مفضل بن عمر اینها همه شان کسانی هستند که به علوم باطنی و امثال اینها ائمه تمایل داشته اند در نتیجه غالی ها می توانستند به اینها این جور حرف ها را نسبت دهند. کسانی که اصلا در این خط ها نیستند خب نمی شود به آنها چیزی چسباند. اینها درست است که به آنها می آمد ولی می آمد بودن به علت این است که گرایش های باطنی گری داشتند. یعنی گرایش های به علم باطن و امثال اینها. من حالا یک بار روایت های محمد بن سنان را ملاحظه کردم خب طبیعی است روایت هایی که در مورد ائمه و امثال اینها آن که من اراد المعضلات فالیّ، آن روایتش این است از محمد بن سنان نقل می کند از عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری نقل می کند

كُنَّا نَدْخُلُ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ، فَكَانَ يَنْظُرُ إِلَيْنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، وَ يَقُولُ: مَنْ أَرَادَ الْمُعْضِلَاتِ فَإِلَيَّ، وَ مَنْ أَرَادَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ فَعَلَيْهِ بِالشَّيْخِ، يَعْنِي صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى.

 کشی صفحه 508 رقم 981 است که این وارد شده است. عرض کنم خدمت شما روایت هایی که از محمد بن سنان نقل شده است، روایت هایی که یک قدری حالا جنبه باطنی بودن در روایت هایش است من یک روایتش را یادداشت کرده ام بگذارید بگویم. در این روایتی که

محمد بن سنان عن المفضل قال کنت عند ابی عبدالله علیه السلام فسأله رجلٌ فی کنتجب الزکات من المال فقال له الزکات الظاهره أم باطل ترید فقال اریدهما جمیعا فقال أم الظاهره ففی کل الف خمسه و عشرون و اما الباطن فلا ؟؟؟ علی أخیک بما هو احوج الیه منک.

کافی جلد 3 صفحه 500 رقم 130. یا یک روایت دیگر هست تمام الحج لقاء الامام. کافی جلد 4 صفحه 549 روایت 2. این است که ما به هر حال بحث چیزهای ظاهری یک باطنی هم دارد و آن باطن یک مسائل باطنی هم هست که ما باید نسبت به آن مسائل باطنی توجه داشته باشیم. خب این در روایت محمد بن سنان است و اصلا شما روایت محمد بن سنان را ببینید در اینکه نسبت به مؤمنین آدم باید خیلی، این فلا تستأثر علی أخیک بما هو احوج الیه منک، این مضمون که به عنوان عبادت باطنی اینجا مطرح است، در روایت های محمد بن سنان بسیار زیاد است. روایت هایی که انسان نسبت به برادر مؤمن خود باید کوتاهی نکند و امثال اینها. به خصوص در محاسن برقی مراجعه کنید باب، محاسن برقی جلد 1 صفحه 101 رقم 74 و قبل و بعدش را ببینید روایت های مفصلی از محمد بن سنان نقل شده است که انسان نسبت به برادر مؤمن خود یک وظایف ویژه دارد. که همین که به عنوان زکات باطنه اینجا مطرح می شد در آنجا ها تفصیل داده می شود. ولی این مفاهیم، مفاهیم باطلی نیست. اینکه انسان به هر حال در بطن باید یک وظایف خاصی داشته باشد و یک همدلی نسبت به برادر ایمانی اش داشته باشد و امثال اینکه و اینکه تمام کننده اعمال انسان ولایت اهل بیت هست. تمام الحج لقاء الامام و امثال اینها خب چیزهای کاملا درستی است و اصلا چیزهای باطلی هم نیست. این مفاهیم یک نوع گرایش باطنی محمد بن سنان را نشان می دهد. گرایش باطنی صحیح. همین ها سبب می شده است که احیانا غالیان آن چیزهای باطلشان را به محمد بن سنان و مفضل بن عمر و این طایفه ها نسبت بدهند به دلیل اینکه به آنها می آمده است. به آنها می امده است که از این حرف ها بزنند. این هم چیز خاصی نیست که مجرد اینکه غلاة یک سری مطالب خاص به محمد بن سنان نسبت می دهند مطالبی که اصلا قابل صحیح نیست و امثال اینها، این دلیل بر این نیست که محمد بن سنان به اینها اعتقاد داشته است و امثال اینها. پس بنابراین معنا هایی که در مورد غلاة هست بعضی از معانی اش قطعا محمد بن سنان به آنها قائل نبوده است و بعضی از معانی اش قائل هم باشد مشکل خاصی در موردش وجود ندارد. حالا این نکته را هم عرض کنم، مسئله غلاة زمینه ای بوده است که کسی که غالی هست می تواند نسبت به احکام دینی خودش پایبند نیست من جمله دروغ گفتن را، اینها چیزشان بوده است که غالیان حدیث جعل می کردند چون اصلا برایشان کذب قبح نداشته است و جزو محرمات را برایشان مهم نبوده است و از غالی بودن کاذب بودن را نتیجه می گرفتند. اینکه غالی چطوری کاذب نتیجه می دهد چند جور توجیه دارد. یک جور توجیه اش این است که آن بنده خدایی که عقیده اش این بوده است که این عقاید، عقاید فاسد هست خود این روایتی که این شخص نقل می کرده است این روایت را دروغ می دانسته است. فرض کنید شیخ مفید وقتی می بیند که محمد بن سنان روایاتی در مورد عالم زر نقل کرده است و این روایات را خلاف عقل می دانسته است، و می گوید خب این روایت را جعل کرده است حتما. چون این روایت، روایت مجعولی است بنابراین روایت جعلی است. از غالی بودن حدسا کاذب بودن را نتیجه می گیرند. این یک جور. یک جور دیگر این است که غالیان کسانی بودند که نسبت به اعتقادات عقیده شان این بوده است که کسی که اعتقاد داشت فاعمل ما شئت. بنابراین سبت به دروغ گفتن هم ابایی نداشتند که دروغ بگویند و امثال اینها. این هم یک جنبه دیگری که خود اصل غالی بودن را به این معنای خاص معنا می کردند که غالی کسی است که به محرمات پابند نیست و برایش مهم نیست کذب را انجام دهد در نتیجه دروغ هم می گوید دیگر.

سوال:.. معنای اول را

پاسخ: نه عرض می کنم که چرا غالی از غلو کذب در می آید و می خواهیم بگوییم که از چیزهای مختلف می تواند معنای کذب از غلو در بیاید که این هم باز جنبه استنباطی دارد دیگر. اینکه شخص قائل هست که غلوش به این معنای خاص است که اعتقاد دارد که فلان شخص اعتقاد دارد که می شود عبادات را ترک کرد و امثال اینها. این است که بگوییم عرض کنم یک امر حسی است و همه افراد می دانستند که این واجبات را ترک می کرده است و اینها خیلی مستبعد می دانم در بسیاری از این غالی ها اینجوری مثلا واضح باشد. علی ای تقدیر غرض عرض من این است که این که ما از غلو کاذب بودن را نتیجه بگیریم، این یک امر استباطی است. در نتیجه یک سری مسائلی که در مورد از فضل بن شاذان نقل کرده اند که ان من الکذابین المشهورین محمد بن سنان. این یا کذابین مشهورین اگر مراد از مکذابین مشهورین همین باشد که از این جور راه ها مثلا از راهی که غالی هست و غالی هم دروغ می گوید و از این راه یا از این باب که روایات امثال محمد بن سنان را قبول نداشتند و امثال اینها خب اینها اصلا مورد قبول نیست یعنی شهادت هایی به کذبی که می تواند بر پایه یک ار استنباطی از طریق اینکه چون اعتقاداتش فاسد است و روایت هایش یک روایت های فاسدی است از این راه کاذب بودن و کذاب بودن را نتیجه بگیرند خب اینها که قطعا نادرست است و شهادتشان هم مقبول نیست. اما اینکه شخصی باشد که از روش های متعارف به کاذب بودن شخص متوجه شده باشند. یک کسی است که اصلا همه وقتی با او مواجه می شوند به روش های حسی محسوس کاذب بودن این شخص را کشف کنند. این معنا در محمد بن سنان قطعا مخالف واقع است. چون اگر این معنا باشد این همه راوی نخواهد داشت. آن مطلبی که کشی در ذیل ترجمه محمد بن سنان نقل می کند ردیف می کند که کی کی کی کی این همه آدم از او روایت کرده اند از یک کسی که کاذب مشهوری است که مشهور بودنش هم از جهت حسی ثابت شده است نه از جهت حدسی. قطعا این نمی توانند این همه افراد روایت کنند. به خصوص احمد بن محمد بن عیسی. احمد بن محمد بن عیسی یکی از مشایخ مهمش محمد بن سنان هست. که من آمار چیزش را به اصطلاح آمار روایت های، من خصوص وسائل را مراجعه کردم سایر چیزها را بستم سیصد تا روایت محمد بن سنان دارد، احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان سیصد روایت دارد که عبدالله بن سلط قمّی که مورد بحث بود که چقدر صدوق در مورد او مطلب نقل می کند این عبارت را برای حاج آقا داشتم می خواندم عبارت کمال الدین را. تا خواندم گفتند که می خواهی در بحث محمد بن سنان از او استفاده کنی گفتم آره از این عبارت استفاده می شود روایت احمد بن محمد بن عیسی خیلی مهم است و اینها. عبدالله بن سلط کل روایت هایش در وسائل احمد بن محمد بن عیسی از عبدالله بن سلط نونزده تا است. از محمد بن سنان سیصد تا است. یعنی چیزی حدود چهارده پانزده برابر است یا بیشتر شانزده برابر. شانزده برابر روایت های از عبدالله بن سلط از احمد بن محمد بن عیسی روایت می کند. این همه روایت دارد. قطعا یک کسی که کذاب مشهور باشد که آن از فضل بن شاذان نقل شده است. آن مطلبی که از فضل بن شاذان نقل شده است یا مراد از کذاب مشهورش جنبه حدسی است که از همین بحث غالی ها و غلاة و امثال اینها این مطلب را استنباط کرده است که این شهادت مقبول نیست. که این کاملا احتمالش وجود دارد چون امثال فضل بن شاذان و اینها از منششان استفاده می شود که خیلی با این چیزهای باطنی و امثال اینها رابطه نداشته اند. شما بعضی از روایت های فضل بن شاذان را مراجعه کنید، این مطلب را خواهید دید که در چیز ایوب بن نوح و اینها در رجال کشی مراجعه کنید یک جایی دارد که خلاصه یک نوع در قبال آن گروه هایی بوده است که یک تمایلات باطنی داشته اند و امثال اینها. آن را در شرح حال فضل بن شاذان ببینید به هر حال با این منش ها و با این گرایش ها موافق نبوده است. یک جهت این است که این کذابین مشهورین به جهت یک امر استنباطی بوده است. اگر امر استنباطی باشد که خب هیچی آن شهادتش معتبر نیست. اگر مرادش از کذابین مشهورین این است که یک امر حسی است که همه اشخاص واضح می فهمند که این آدم دروغگو است. حسی یا قریب به حس باشد این مطلب قطعا خلاف واقع است. یا اصلا فضل بن شاذان آن مطلب را نگفته است. این که کشی می گوید رأیت فی بعض کتب فضل بن شاذان اشتباه کرده است، اصلا فضل بن شاذان را نگفته است یا اگر گفته است اشتباه کرده است یا روی عنوان ثانوی مطالب را گفته است. این بحث عنوان ثانوی در مورد فضل بن شاذان مؤیدش مطلبی است که از آن استفاده می شود که گفته بوده است که فضل بن شاذان که من تا زنده هستم از من روایتی از محمد بن سنان نقل نکنید. تا من زنده هستم یعنی چه؟ زنده بودن زنده نبودن چه دخالتی به محمد بن سنان دارد. که ذیل آن می گوید که فأذن بعد موت. این ممکن است مطلبش این بوده است که محمد بن سنان به خاطر گرایش های باطنی اش در میان اهل تسنن خیلی مورد مذمت بوده است. و آنها حرف های محمد بن سنان را نمی توانستند تحمل کنند. فضل بن شاذان می دیده است که اگر بخواهند از محمد بن سنان روایت هایی که فضل نقل کرده است از قول او نقل کنند موقعیتش را به عنوان یک مناظره گر از دست می دهد و دیگر اصلا نمی تواند در مناظرات و امثال اینها، چون اینها خیلی وقت ها بسیاری از حرف های سنگین که وجود داشته است می گفتند این حرف ها مال ما نیست و این حرف ها مال غلاة شیعه است مثل بحث تحریف کتب و امثال اینها خیلی از اینها را می گویند که حرف های غلاة است و امثال ایها و به خصوص در بحث تحریف کتاب خیلی از کسانی که واقع هستند متهم به غلو هسند و در این بحث تحریف کتاب خیلی این مطلب زیاد است. من در یک تناسبی یک مقاله ای آقای مدرسی طباطبایی از ایشان در هفت آسمان چاپ شده بود و ترجمه و چاپ کرده بودند آن مترجم که چیز کرده بود این را داد به من، من یکی دو صفحه چیز زدم بحث تحریف کتاب بود. آن مطلب را گفته بودم که در بحث تحریف کتاب بسیاری از کسانی که در بحث تحریف واقع هستند کسانی هستند که به غلو و اینجور مسائل متهم هستند. رو همین جهت نمی شود که بحث تحریف را به عامه شیعه نسبت داد. علی ای تقدیر در مورد محمد بن سنان ممکن است فضل بن شاذان به دلیل بعضی از این جور مسائلی که وجود داشته است و نمی توانسته است دفاع از شیعه کند با پذیرش محمد بن سنان. روی یک عنوان ثانوی و امثال اینها گفته است که حق ندارید محمد بن سنان را از من نقل کنید. اگر حالا من الکذابین المشهورین هم گفته است ممکن است روی یک همچین عنوان ثانوی باشد که خیلی هم کار درستی نبوده است روی این عنوان ثانوی این جور تعبیر را مطرح کرده است.

سوال: ... از امام یک حدیثی را نقل کند که یقین دارم امام این را نگفته است خب این حدسا می توانم بگویم که کاذب است یا حسا؟

پاسخ: حدسا دیگر

سوال: اصلا کذب....

پاسخ: کذب طرف این است که، ببینید خیلی وقتها یک آدمی که کاذب هست هر چه حرف می زنند می بینند که دیگران بر خلافش گفته اند. فرض کنید می گوید که اینجا تصادفی انجام شد از هر که سوال می کنیم می بینیم هیچ کس این مطلب را نشنیده است. اینکه امام این مطلب را نگفته است از کجا من می دانم؟ ببینید یک چیزی است که اینکه امام نگفته است خیلی وقتها یعنی من یک اعتقاد خاصی دارم این فرمایش با این اعتقادات نمی سازد. بر اساس مبانی خودم می گویم که امام نگفته است. و الا اینجور نیست که این امام حتما این مطلب را نگفته باشد. حالا ادامه مبحث را فردا بحث می کنیم. دیروز یک بنده خدایی از من سوال می کرد که آدم گاهی اوقات روایت های صحیح السند وارد شده است آدم می بیند که این روایت ها مثلا نمی شود به این روایت ملتزم شد. گفتم مثلا چی؟ روایت مطلاق بودن امام حسن مجتبی را ذکر کرد. گفتم اتفاقا آن روایت بسیار روایت صحیحی است و من این روایت را جزو مفاخر ائمه می دانم حالا این را فردا یک توضیحی دهم بد نیست. و این روایت اصلا روایت اینکه گاهی اوقات بعضی اشخاص خیال می کنند که این روایت مطلاق یک روایت خاصی است و نمی شود که اصلا از ائمه این روایت صادر شده باشد. خیلی وقت ها بعضی از چیزهایی که ما خیال می کنیم که مثلا خیلی مطلب بدیهی البطلان هست و واضح است و امثال اینها خیلی هایش واقعا به این وضوح بطلانی که ما خیال می کنیم نیست. حالا یک نکته ای حالا عرض کنم که بعضی از آقایان دیدم که مطرح می کنند در مورد محمد بن نسان. بعضی از رفقا نقل کرده اند از بعضی از آقایان که گفته اند که اینکه ما بگوییم تضعیفات در مورد محمد بن سنان ناشی از غلو استو این تضعیفات مورد قبول نیست. این مطلب تامی نیست چون محمد بن سنان را شیخ مفید تضعیف کرده است و شیخ مفید دیدگاهش در مورد غلو با دیدگاه ما تفاوتی ندارد. اگر شیخ صدوق مثلا تضعیف کرده بود آن حالا ممکن بود شما نپذیرید ولی دیدگاه شیخ مفید را نمی شود به عنوان اینکه این دیدگاه ناشی از غلو هست این دیدگاه را رد کنید. این را هم فردا در موردش توضیحی بدهم.

و صلی الله علی سید نا و نبینا محمد و آل محمد